

گفت‌وگو با هوشنگ امير احمدی درباره نامه احمدی‌نژاد به اوباما

«در مکاتبه احمدی‌نژاد با اوباما، بازنده اوباما است»

مریم محمدی

mmohammadi@radiozamaneh.com

سه شنبه‌ی هفته‌ی گذشته محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهور، در یک برنامه‌ی زنده تلویزیونی به نام «بدون حاشیه» که در تهران پخش می‌شد، ضمن انتقاداتی از عملکرد آمریکا اعلام کرد نامه‌ی دیگری به باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا نوشته است. این در حالی است که نامه‌های آقای احمدی‌نژاد به جورج بوش، رئیس جمهور سابق آمریکا، و همچنین نامه‌ای که در آبان ماه ۸۷ پس از انتخاب آقای اوباما به سمت ریاست جمهوری آمریکا برای وی نوشت، تا کنون بدون پاسخ مانده است.

روز چهارشنبه‌ی گذشته یک روز پس از اظهارات احمدی‌نژاد، آقای اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر وی، پس از نشست هیئت وزیران، در جمع خبرنگاران گفت رئیس جمهور در این نامه بر اساس ادعاهای اوباما مبنی بر اصلاح و تغییر پرسش‌هایی کرده است. او اضافه کرد آقای احمدی‌نژاد در این نامه از اقدامات تروریستی آمریکا صحبت کرده است و از اوباما خواسته است که نحوه‌ی مبارزه با تروریسم را از ایران یاد بگیرد.



اما چرا در چنین شرایطی این نامه نوشته می‌شود، محتوی و مضمون آن چه می‌تواند باشد و چه تاثیرات احتمالی در آینده‌ی روابط دو کشور خواهد داشت؟ این‌ها بخشی از پرسش‌هایی هستند که با آقای هوشنگ امیراحمدی، استاد دانشگاه و رئیس شورای همکاری ایرانیان و آمریکاییان در میان گذاشته‌ام. درباره پرسش اول مبنی بر علت نوشتن نامه در چنین شرایطی آقای امیر احمدی معتقدند که:

ببینید از دید آقای احمدی‌نژاد جنبش سبز حداقل به طور موقت تمام شده است. یعنی در واقع خواسته‌های مردم تمام نشده است، ولی جنبش به آن معنایی که در خیابان‌ها بود، الان دیگر وجود ندارد. در عین حال دولتهایی مثل آمریکا یا دولتهایی مثل انگلستان یا به هر حال نیروهای دیگری در خارج یا داخل کشور هستند که فکر می‌کنند دولت احمدی‌نژاد در موضعی نیست که بتواند با آقای اوباما مذاکره کند، در موضعی نیست که بتواند هیچ ابتکاری را شروع کند یا به دست گیرد. آقای احمدی‌نژاد می‌گوید که نه شما دارید اشتباه می‌کنید. همان طور که می‌بینید، من سر کارم هستم، سر جایم هستم و ابتکار عمل هم می‌توانم به خرج بدهم و در موضعی هستم که بتوانم مذاکره کنم. یعنی در واقع دارد پیامی را به آمریکا می‌دهد که ببین اگر فکر می‌کنی که من آنجا نشسته‌ام و هیچ کاره هستم، تو اشتباه می‌کنی.

این جنبش سبز در واقع موقعیت من را تغییر نداده است!

من را متزلزل نکرده است و دولت هم سرچایش است. من هم همان قدرتی را که باید برای مذاکره داشته باشم دارم. همان ابتکار را دارم، همان اختیارات را دارم. این هم یکی دیگر از نمونه‌هایش است.

مضمون این نامه چه می‌تواند باشد، آقای امیراحمدی؟

من دفعه‌ی آخری که ایران بودم، احساسم این بود که دولت آقای احمدی‌نژاد از آقای اوباما بسیار گله‌مند است. به آن انتقاد دارد. ولی دیدی که از اوباما داشت با دیدی که مثلاً از بوش به عنوان کسی که جنگ طلب است و می‌خواهد دنیا را بهم بریزد تطابق نداشت. آقای اوباما را یک آدم مثبت

می‌بیند این دولت، اما گله‌مند است و فکر می‌کند که توی تله‌ی جریانی افتاده است که دوستش نیست و نمی‌خواهد که آقای اوباما موفق شود. احساسش هم این است که تنها جایی که ممکن است آقای اوباما توفیقی داشته باشد، طرف ایران است. برای اینکه ایران هنوز هم علاقه‌مند هست که با این آقای اوباما به عنوان رئیس جمهور آمریکا همکاری کند، در چهارچوب احترام متقابل به منافع هر دو کشور. در حالی که مثلاً سر مسائل فلسطین و این‌ها، تهران فکر می‌کند که آقای اوباما هم اکنون قفل شده است و راهی به جلو ندارد و بنابراین اگر در رابطه با ایران هم موفق نشود، ایشان به عنوان رئیس جمهوری که در سیاست خارجی شکست خورده مطرح می‌شود. این اساس فکر تهران است.

خب آقای امیراحمدی! اگر این حالت در نامه وجود داشته باشد، که ما صرفاً برای کمک به آمریکا می‌خواهیم حرکت کنیم، یعنی که ایران برای خودش مشکلی نمی‌بیند و درصدد حل مشکلات خودش نیست. آیا این دید درستی است؟

البته دولت آقای احمدی‌نژاد فکر نمی‌کند که ایران خیلی مشکل دارد. مشکل ما این است که ایشان فکر نمی‌کند که دولت ما مشکلات زیادی دارد. البته خوب مشکلات داخلی زیاد دارد و ایشان هم می‌داند، اما ایشان در چهارچوب سیاست خارجی دارد این حرف را می‌زند. اما یادتان هم باشد که یکی از بزرگترین مشکلات ایران همین رابطه است. آقای احمدی‌نژاد با این کار هدفش این است که با یک تیر دو تا نشان بزند. واقعیت این است که مشکل ایران و آمریکا به نظر من بزرگترین مشکل ایران است. هم مشکل توسعه است، هم مشکل دموکراسی‌اش هست، هم مشکل مسائل اجتماعی‌اش هست. نبود این رابطه باعث می‌شود که خیلی اتفاقات نیفتد. اما به هر حال این نامه را برای این فقط نوشته است که به آقای اوباما کمک کند. می‌خواهد به خودش هم کمک کند، به ایران هم کمک کند. برای این که اگر بتواند به آقای اوباما این را حالی کند که اگر بخواهی با ایران کنار بیایی، هم تو می‌بری و هم من می‌برم، خب این خیلی مهم است. در واقع این نامه همین هم خواهد بود که این حرکتی که من دارم بهت می‌گویم، در واقع یک دعوت به گفت و گو و به مصالحه است.

آقای امیراحمدی چون شما صحبت از گفت و گو و مصالحه می‌کنید، توجه‌تان را جلب می‌کنم به نکته‌ای که همیشه در مورد آقای احمدی‌نژاد مورد انتقاد است و آن لحن و ادبیاتی است که در گفت و گو با رؤسای کشورهای دیگر به ویژه رئیس جمهور آمریکا تاکنون به کار برده است. از جمله همین تازگی، البته پس از تهدید آقای اوباما به حمله به ایران که ایشان الفاظی را به کار برده‌اند که به نوعی غیر دیپلماتیک و دور از شئون جاری بود. با این ادبیات می‌شود به استقبال گفت و گو و مصالحه رفت؟

ببینید ایران بعد از جنبش سبز بسیار رادیکال شده است. من همیشه گفته‌ام و باز هم همین جا بگویم که آقای احمدی‌نژاد رادیکال‌ترین آدم ایران نیست. حتی در سیستم دولتی که الان ما داریم، آقای احمدی‌نژاد جزو رادیکال‌هاشان نیست. رادیکال‌تر از احمدی‌نژاد نیروهایی هستند که حتی نوشتن این نامه را یک خیانت به کشور و مملکت می‌دانند که حاضر نیستند به هیچ وجه اسم آمریکا در ایران برده شود. آن‌ها اصولاً اعتقاد دارند که با آمریکایی‌ها نه فقط نباید مصالحه کرد که باید تا حد ممکن است به آن ضربه زد. حالا این که آقای احمدی‌نژاد آن زبان دیپلماتیک را ندارد، قبول دارم. آن یک بحث دیگری است و ما می‌توانیم سرش بحث کنیم. نکته‌ی مهم این است که آقای احمدی‌نژاد نمی‌تواند در چنین فضایی نامه‌ای بنویسد که آن نامه خیلی به اصطلاح مثبت باشد. یعنی توازن نداشته باشد بین داد و فریاد و این دعوت به مصالحه.

پس حاصل این نامه‌نگاری‌ها که با چنین ملاحظات و تنگناهایی نوشته می‌شود، چه خواهد بود؟ کما این که به نظر می‌رسد تا کنون حاصلی نداشته است!

این نامه دو اثر دارد. یکی از این دو اثر دیپلماسی مردمی است. واقعیت این است که اگر آقای اوباما به این نامه‌ها جواب ندهد، آن کسی که می‌بازد، آقای اوباما است. ایران و احمدی‌نژاد نیست.

منظورتان از باختن چیست؟ چرا آقای اوباما بازنده می‌شود؟ ایشان به نامه‌ی قبلی هم پاسخ ندادند.

از نظر افکار عمومی می‌گویم. یعنی فرض کنید که اگر آقای اوباما به این نامه جواب ندهد، شخصی به نام هوشنگ امیراحمدی خواهد گفت که آقا تو اشتباه کردی. یک نامه را یکی خطاب به تو نوشته است و تو باید جواب بدهی. همان‌طور که در گذشته هم همین جور شد. یعنی وقتی که آقای احمدی‌نژاد نامه نوشت و آقای اوباما جواب نداد، هیچ کس نگفت که آقای احمدی‌نژاد بچه است. گفتند که آقای اوباما بچه است و ایشان به نظر من بد کرد و اشتباه کرد و ای کاش پاسخ می‌داد.



دکتر هوشنگ امیر احمدی، رییس شورای آمریکاییان ایرانیان

بنابراین یکی از هدف‌های این نامه همین دیپلماسی مردمی است. به هر حال توی دنیا، الان یک جنگ دیپلماسی مردمی بین ایران و آمریکا در جریان است که از هر جنگی، حتی از تحریم‌ها، وحشتناک‌تر، خیلی قوی‌تر و مهم‌تر است. یعنی این که چه کسی قلب مردم را بگیرد به طرف خودش و چه کسی نظر مردم را جلب کند، یکی از بزرگترین مسائل این رابطه شده است. نکته‌ی دوم. مسئله دوم این نامه این است که آقای احمدی‌نژاد می‌خواهد در عین حال به آن نیروهای رادیکال و حتی نیروهایی که به ظاهر رادیکال نیستند، اما از آقای احمدی‌نژاد سر آمریکا تندتر هستند، مثل آقای لاریجانی، مثل آقایان دیگری که آنجا هستند، علامتی بدهد که بگوید دولت آقای احمدی‌نژاد استقلال دارد در کار خودش و هنوز هم در سیاست خارجی قدرت دارد.

و شما فکر می‌کنید که واقعاً این طور است؟ شما به تازگی از ایران آمدید و رابطه‌ی زنده‌ای با محافل ایرانی دارید. فکر می‌کنید که همینطور است؟ ابتکار عمل در نوشتن چنین نامه‌هایی دست ایشان است؟

ببینید این نامه‌ها حتماً ابتکار ایشان است. با این تفاوت که حتماً ایشان متن این نامه را با شخص رهبری آقای خامنه‌ای هماهنگ کرده است، حتماً با شورای امنیت ملی هماهنگ کرده است. من اعتقاد دارم که نوشتن این نامه را حتماً با دوستان خودش از جمله مثلاً با روسیه و چین، ترکیه مخصوصاً، حتی برزیل و جاهای دیگر مطرح کرده است. حتی اعتقاد دارم که این کشورها در این امر نقشی داشته‌اند. یعنی همه‌ی اینها می‌خواهند بین ایران و آمریکا حداقل مشکل از این بدتر نشود و حداقل همین‌جا بماند و همه‌ی اینها اعتقاد دارند که سعی کرده‌اند ایران را به اصطلاح قانع کنند که یک حرکت دیپلماتیک در این جهت بد نیست. یعنی در واقع می‌خواهم بگویم که این رابطه فقط آقای احمدی‌نژاد و وزارت امور خارجه و کاخ ریاست جمهوری نیست. این جریان یک جریان جهانی است که دولت آقای احمدی‌نژاد همه جا دارد دنبال این می‌گردد که بالاخره دوست پیدا کند و این دوستان می‌گویند خیلی خوب، ما بین شما و آمریکا این وسط قرار گرفته‌ایم و شما هم این ایده را گوش دهید.

ولی همان طوری که اطلاع دارید، آقای مایک هامر، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا، گفته است که کاخ سفید برنامه‌ای برای پاسخ دادن به نامه‌ی دوم آقای احمدی‌نژاد هم ندارد و اضافه کرده است که این نامه هم کلی گویی است. ایرادی که معمولاً به نامه‌های آقای احمدی‌نژاد وارد است. به نظر شما چرا اینطور است؟

ببینید، من فکر می‌کنم که آمریکایی‌ها هیچوقت نتوانسته‌اند ایران را بفهمند. خیلی حداکثر خواه هستند. این‌ها فکر می‌کنند ایران آمریکا است و فکر می‌کنند وزارت امور خارجه‌ی ما یا ریاست جمهوری آنجا مثل اینجاست. این‌ها یک منطق دیگری دارند. نوع دیگری عمل می‌کنند. ایران اصلاً فرهنگ سیاسی‌اش فرق می‌کند. نحوه‌ی برخوردش با مسائل فرق می‌کند. یکی از بزرگترین مشکلات رابطه‌ی ایران و آمریکا همین است که این‌ها همدیگر را درک نمی‌کنند و عملاً نسبت به همدیگر نه فقط درک غلط دارند، که اصلاً نسبت به همدیگر خیالاتی‌اند. من گاهی در وزارت امور خارجه‌ی آمریکا در واشنگتن، وقتی با بزرگان کشور حرف می‌زنم یا با سیاستمداران، احساسم این است که این‌ها خیالاتی‌اند. هم در مورد قدرت خودشان خیالاتی‌اند، هم در مورد این که ایران کی هست خیالاتی‌اند. متأسفانه این در ایران هم وجود دارد. در ایران تا بخواهید در مورد آمریکا خیالات وجود دارد. حالا این خیالات هم در دولت هست و هم در مردم هست. بخشی از جوانان ما هم فکر می‌کنند که آمریکا یک دنیای گلستانی است که اگر بیایند آنجا، دیگر همه چیز حل شده است. این جوری نیست.